

اصول مدیریت خانواده در اسلام*

- اعظم پرچم^۱
- مریم فاتحی زاده^۲
- نجمه بارباز اصفهانی^۳

چکیده

از آن جا که خانواده مهم‌ترین نهاد تأثیرگذار در رشد و شکوفایی افراد جامعه می‌باشد، توجه به این نهاد و بررسی راه کارهای مدیریتی آن در مطالعات اجتماعی اولویت دارد. ازدواج و تشکیل خانواده نیز به عنوان ضرورتی زیستی، روانی و اجتماعی، ابزار مناسبی برای زندگی آرام محسوب می‌شود. امروزه با وجود مشکلات فراوانی که خانواده‌ها بدان دچار هستند، سؤالاتی از این قبیل که فرهنگ غنی اسلامی در خصوص مسأله مدیریت خانواده چه راه کارهایی ارائه می‌دهد و چگونه می‌توان این راه کارها را در زندگی پرهیاهوی بشر امروزی به کار بست و این که اصول و روش‌های مدیریت خانواده از دیدگاه اسلام چیست، مطرح است. از این رو پژوهش حاضر با

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲.

۱. دانشیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان

۲. دانشیار گروه مشاوره خانواده دانشگاه اصفهان

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤول) barbaz62@yahoo.com

هدف بررسی راه کارهای مدیریت خانواده در اسلام با استفاده از منابع ارزش مند فرهنگ اسلامی، به توضیح برخی راه کارهای اسلامی مدیریت خانواده پرداخته و سعی در ارائه ساختاری برای مدیریت خانواده دارد. واژگان کلیدی: قرآن، اسلام، مدیریت، خانواده، قیومیت، زوجین، اصل.

مقدمه

خانواده یکی از نظام های اولیه جوامع بشری است که با وجود تحولات اساسی، در اهداف و کارکردهای خود ثابت مانده است و در همه جوامع اهمیت اساسی دارد. با این وجود در عصر حاضر این نظام ارزش مند دچار چالش های اساسی شده و گاهی تمامیت آن نیز زیر سؤال رفته است. «وقوع تغییرات ارزشی و پیدایش نهادهای بدیل خانواده که در قالب پدیده هایی همچون افزایش طلاق و رشد الگوهای جدید روابط جنسی، مانند ازدواج اشتراکی و ازدواج آزاد تجلی یافته، این پرسش را برای محققان مطرح ساخته است که «آیا نهاد خانواده در حال زوال است یا همچنان به حیات خود ادامه می دهد؟» (بستان، ۱۳۸۸، ۱۱۴).

گروهی که نگاه خوش بینانه دارند معتقدند وقوع تغییرات در خانواده به این معنی نیست که خانواده اهمیت گذشته خود را از دست داده یا در حال سقوط است، بلکه خانواده در حال جرح و تعدیل خود و سازگاری با جامعه در حال تغییری است که خود جزئی از آن است.

یکی از اساسی ترین انگیزه های روانی انسان در طول تاریخ، خداجویی است. مطالعه تاریخ زندگی انسان نشان می دهد که او همواره به پرستش موجودی ماورای طبیعی و تکیه بر آن متمایل بوده است. آیات قرآن نیز به این نیاز فطری تصریح کرده و آن را غیر قابل تغییر اعلام کرده است؛ ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ (روم/۳۰)، اما روان شناسان انسان گرای غربی از این مهم غافل بوده اند. از جمله این روان شناسان مزلو است که در بیان سلسله مراتب نیازها، بیشترین توجهش به نیازهای عینی و زیستی انسان معطوف بوده و به رابطه انسان با خدا توجهی ندارد (سالاری فر،

۱۳۸۵، ۱۹). توجه به این نکته که در وجود انسان‌ها علاوه بر نیازهای زیستی و روانی، که مزلو در سلسله مراتب نیازها بیان کرده است، نیاز متعالی دیگری وجود دارد، می‌تواند راه‌کاری برای بازگرداندن خانواده به ساخت و کارکرد اصلی آن باشد. از نظر اسلام بسیاری از رفتارهای خانوادگی به منزله عبادت محسوب می‌شود، حتی برخی از آنها در شرایط خاص محبوب‌تر از برخی عبادات اعلام شده است. در قرآن و روایات نیز فراوان به تقدس و معنویت کانون خانواده اشاره شده و فرد را تشویق می‌کند تا مسؤولیت‌ها و رفتارهای خانوادگی را از جمله وظایف دینی خود تلقی کرده و امور زندگی دنیوی را در مسیر تکامل معنوی و اخروی قرار دهد.

روانشناسان برخی عوامل مهم مدیریت خانواده را ذکر کرده‌اند که می‌توان آنها را در قالب اصول مدیریتی خانواده نام برد.

۱. اصل برقراری ارتباطات مؤثر کلامی و غیر کلامی؛
 ۲. اصل افزایش صمیمیت در خانواده؛
 ۳. اصل روشن‌سازی و اصلاح باورها و انتظارات ارتباطی؛
 ۴. اصل ابراز هیجان؛
 ۵. اصل همدلی؛
 ۶. اصل حل مسأله و حل تعارض؛
 ۷. اصل مدیریت رفتار؛
 ۸. اصل تقویت مثبت؛
 ۹. اصل برقراری تعادل بین اهداف فردی و زوجی و خانوادگی.
- محققان علوم قرآنی نیز از دلالت آیات و روایات به استخراج برخی اصول مدیریتی برای خانواده پرداخته‌اند. از جمله:

۱. اصل سازگاری و انعطاف؛
۲. اصل تدبیر و برنامه‌ریزی؛
۳. اصل تغافل و نادیده‌انگاری؛

۴. اصل معنویت گرایی؛

۵. اصل تشکر و قدر دانی؛

۶. اصل عفو و صفح؛

۷. اصل سرور و شادی؛

۸. اصل محبت و رزی؛

۹. اصل سخاوت‌مندی و بسیاری اصول دیگر (نیلی‌پور، ۱۳۸۸، ۱۷).

اما این که مدیریت چیست و چگونه است، پرسشی است که پاسخ‌های فراوانی برای آن وجود دارد. برخی مدیریت را «علم و هنر هماهنگی کوشش‌ها و مساعی اعضای سازمان و استفاده از منابع برای نیل به اهدافی معین» دانسته‌اند (الوانی، ۱۳۶۷، ۱۹).

نظریات بسیاری در نحوه مدیریت وجود دارد که تحت عنوان تئوری‌های مدیریت بررسی می‌شوند. در جهانی که صاحب‌نظران از مدیریت ژاپنی و مدیریت کره‌ای و مدیریت امریکایی و... نام می‌برند، متفکران مسلمان نیز با استفاده از منابع غنی فرهنگ اسلامی سخن از مدیریت اسلامی گفته‌اند. مدیریت اسلامی با ارزش قائل شدن به حقوق و کرامت انسانی و مقدم قرار دادن اهداف انسانی بر اهداف سازمانی می‌تواند گام ارزش‌مندی در جهت رشد و اعتلای این دانش باشد. بنابراین مدیریت اسلامی «هنر و علم به کارگیری صحیح افراد و امکانات در جهت وصول به اهداف سازمانی است، به نحوی که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد» (نبوی، ۱۳۷۲، ۳۶). با توجه به اشاراتی که درباره تعریف مدیریت به معنای عام ارائه شد، می‌توان مدیریت خانواده را این گونه تعریف نمود: مدیریت خانواده یعنی علم و هنر هماهنگی کوشش‌ها و مساعی اعضای خانواده و استفاده از منابع برای نیل به اهداف معین و به طور خلاصه باید گفت مدیریت خانواده از چگونگی عملکرد افراد در بطن خانواده سخن می‌گوید. فرهنگ غنی اسلامی مملو از آیات و روایاتی است که به مسأله خانواده و زوجین و مناسبات بین آنان اختصاص یافته است. خداوند با شیواترین بیان به این موضوع

توجه داده است؛ ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾ (روم/۲۱). با بررسی آیات و روایاتی که در زمینه خانواده و امور مربوط به آن سخن می گوید می توان اصول مدیریتی صحیحی را برای خانواده استخراج کرد. عوامل مؤثر بر مدیریت خانواده در راستای داشتن خانواده ای سالم و موفق آن قدر زیاد است که برای مبارزه با عوامل مخرب این نهاد می توان الگوهای زیادی ارائه داد که در جوامع امروزی با مشکلات عدیده ای که در این زمینه با آن روبرو است، کاربرد داشته باشد. لذا پژوهش حاضر قصد دارد با استفاده از منابع ارزش مند فرهنگ اسلامی، به توضیح برخی راه کارهای اسلامی مدیریت خانواده پرداخته تا از این طریق ساختاری برای مدیریت خانواده ارائه دهد.

اصل پذیرش مدیریت مرد در خانواده

قبل از بیان اصول مدیریتی صحیح برای خانواده ضروری می نماید تا ابتدا روشن شود که چرا خداوند مردان را به عنوان مدیران خانواده معرفی می کند و مدیریت مرد در خانواده به چه معناست.

در اسلام برای برخی از اعضا، نسبت به سایرین، اقتدار بیشتری در خانواده پیش بینی شده است. اقتدار کافی و در عین حال عادلانه، شرط ضروری انجام وظیفه است. در صورتی که وظیفه ای به عهده عضوی گذاشته شود، در حالی که قدرت و امکانات انجام آن را نداشته باشد، تحقق وظیفه برای او ناممکن یا دشوار خواهد بود. در خانواده باید وظایف همراه با اقتدار کافی تفویض شود. والدین در خانواده بیشترین و مهم ترین وظایف را به عهده دارند و به همین جهت باید از اقتدار کافی و بیش از دیگران برخوردار باشند. اگر والدین از اقتدار کافی برخوردار نباشند و در تصمیم گیری های مهم به خواسته های فرزندان تن دهند یا هر عضو جدا از دیگران تصمیم گیری کند، خانواده انسجام لازم را از دست خواهد داد؛ زیرا محور خانواده، یعنی والدین، قادر به حل مشکلات نخواهند بود

و خانواده ممکن است در اثر خواسته‌های غیرمنطقی فرزندان، دچار آسیب‌های جدی شود. شاید به همین جهت پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَالدِّ يَكُونُ عَلَيَّ رَبًّا» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ۵۵۸)؛
 خدایا به تو پناه می‌برم از فرزندی که خدایم باشد.

بدین معنا که به والدین امر و نهی کند و والدین تسلیم او باشند. اسلام بر مدیریت والدین در خانواده تأکید می‌کند. پیروی و همراهی با والدین لازم است، اما نکته مهم تبیین ماهیت مدیریت و اقتدار والدین بر فرزندان و مدیریت مرد بر خانواده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ (لقمان/۱۵)؛ و اگر پدر و مادر تو را بر شرک به خدا که آن را به حق نمی‌دانی وادار کنند، آنها را اطاعت مکن، اما در دنیا با آنها به حسن خلق مصاحبت کن.

﴿وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (عنکبوت/۸)؛ و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، ولی اگر آنها با تو در کوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی، از ایشان اطاعت مکن. سرانجام‌تان به سوی من است، و شما را از حقیقت آن چه انجام می‌دادید با خبر خواهم کرد.

با استناد به آیات ذکر شده، ماهیت مدیریت خانواده بر پایه توحید محوری بنا نهاده شده است، تا جایی که اگر والدین فرزندان را از پرستش خدا منع کنند، دیگر نباید از آنان اطاعت کرد، زیرا آیات شریفه، نافرمانی از والدین را فقط در صورت اصرار آنها بر گناه و شرک به خداوند مجاز می‌داند، به طوری که در کارهایی که از نظر اسلام ممنوع اعلام شده هرگز نباید سخن آنان را پذیرفت و مرتکب ممنوعات شرعی شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ۴۳۰)؛ اگر چه در این

صورت نیز برخورد مناسب و مؤدبانه با والدین ضروری است. نمونه تبعیت نکردن از همسر به خاطر عدم توحید محوری در مدیریت خانواده در قرآن وجود دارد؛ آسیه به خاطر شرک فرعون در ایمان خود به خداوند از او تبعیت نکرد تا به جایی رسید که خداوند او را برای مردان و زنان بایمان مثال زد.

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (تحریم/۱۱)؛ و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آن گاه که گفت: پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان.

تعالم اسلام، علاوه بر تأکید بر اقتدار والدین، به شوهر اقتدار بیشتری می‌دهد. براساس آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام ریاست خانواده از وظایف مهمی است که به عهده مردان نهاده شده است، آیاتی که بر این معنا دلالت دارند:

۱. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ (نساء/۳۴). مراد از قوام، قیم و قائم به امر و سرپرست است، لذا در *اقترب الموارد*، امیر را از معانی آن شمرده است» (قرشی، ۱۳۷۱، ۵۱/۶). قیم کسی است که امور مهم افراد دیگر را انجام می‌دهد و قوام و قیام صیغهٔ مبالغهٔ آن است. در برخی تفاسیر، علت قیمومیت مردان بر زنان، فزونی و امتیازی است که بالطبع مردان بر زنان دارند، ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ﴾ و آن همان زیادتی قوهٔ تعقل و فروع آن مانند هماوردی و تحمل شدائد و کارهای سخت و سنگین و... است، زیرا زندگانی زنان، احساسی و عاطفی است و بر نازک‌دلی و ظرافت مبتنی می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ۵۰۸-۵۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ۱۳۵؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۴، ۶۳).

علت قیمومت مردان بر زنان طبق آیهٔ مذکور در دو چیز خلاصه شده است:

۱. اختصاص فضلی الهی به مردان نسبت به زنان براساس ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ

عَلَى بَعْضٍ﴾، که به اعتقاد اکثر مفسران همان عقل معاش و قدرت است. در این صورت قوامیت مرد بر زن را به ویژه در حوزه خانواده باید امری تکوینی تلقی کرد.

۲. پرداخت مهر و نفقه توسط مردان به زنان براساس ﴿وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾. در این مورد می‌توان به روایتی از امام رضا علیه السلام استناد جست. در تفسیر نورالثقلین آمده است که امام رضا علیه السلام، ضمن جواب‌هایی که به محمد بن سنان نسبت به فلسفه و علل احکام داده‌اند، می‌فرمایند: بر مرد است که خانواده خود را اداره کند و نفقه ایشان را بدهد، اما بر زن مسؤلیتی نیست که زوج را از جهت نیازهایش اداره کند. همین است معنای بیان خداوند در آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ (حویزی، بی‌تا، ج ۱، ۴۷۷).

نکته مهم پیرامون این بحث، محدوده و حوزه این قوامیت است که باید مشخص شود.

کلمه قوام در آیه مذکور شامل مواردی چند است:

۱. این که مرد باید نیازهای جسمی و روانی زن را به طور مناسب تأمین کرده و زمینه احساس اطمینان و آرامش او را فراهم آورد.

۲. مرد در اداره خانه و خانواده باید شرایط زن را درک کرده و با مراعات حال او، از وی حمایت کند و چون سرپرست خانواده است، آن را عادلانه اداره کند. آیاتی مانند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾ (نساء/۱۳۵)، و ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ﴾ (مائده/۸)، را می‌توان شاهی بر رفتار عادلانه مرد دانست.

نکته تربیتی مهمی در خصوص قوامیت مردان وجود دارد که رعایت آن از سوی زنان، گامی است مهم و اساسی در جهت مدیریت صحیح خانواده و به تبع آن داشتن خانواده‌ای موفق، که ضروری می‌نماید به آن اشاره گردد. اگر چه در مواردی ممکن است، زنان مسؤلیت مدیریت خانواده را به عهده گیرند و مرد خانواده ممکن است به دلایلی لوازم قوامیت را از دست داده باشد، اما شایسته

است همسر و اطرافیان آن مرد را در بازیابی این لوازم که همان عقل و قدرت است، یاری نمایند و در ظاهر همت‌شان بر حفظ جایگاه زوج خود در خانواده، در مرتبه قوام باشد.

۲. ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ (بقره/۲۲۸).

با توجه به بیاناتی که پیرامون قوامیت مردان بر زنان ذکر شد، مشخص می‌گردد، درجه و برتری در آیه فوق، در حوزه خانواده، همیشگی نیست. یعنی تا زمانی که دو ویژگی فضیلت مرد بر همسر در عقل و قدرت که می‌توان آنها را دو ابزار مدیریت اجرایی دانست و انفاق او وجود داشته باشد، برتری مرد بر همسرش معنا دارد، در غیر این صورت برتری بی‌معناست. دلیل دیگری نیز برای نسبی بودن درجه وجود دارد. «خداوند حکیم با تغییر سیاق و کاربرد واژه «رجال» به جای الفاظی مانند «بعول» و یا «ازواج» یا مشابه آنها، و نیز نیاوردن ضمیر مذکر، نشان می‌دهد که صرف شوهر بودن برای به دست گرفتن زمام خانواده کافی نیست، بلکه شوهر باید مردانگی داشته باشد. مشتقات این واژه حاکی از قوت و توانایی است. بنابراین طبق این آیه ملاک برتری مرد بر زن و قرار داشتن مدیریت خانواده به دست مرد، مردانگی داشتن است، نه صرف زوجیت و شوهر بودن» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۱، ۲۶۳).

در قانون مدنی ایران نیز (ماده ۱۱۰۵) ریاست خانواده از خصایص شوهر اعلام شده است (مجموعه قوانین اساسی مدنی، ۲۰۹). ائمه علیهم‌السلام پس از آن که ریاست خانواده را از وظایف مرد دانسته‌اند، به زنان توصیه کرده‌اند، در این راستا با همسر خود هماهنگ شده و ریاست او را بپذیرند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تمام مدت زندگانی‌اش براساس همین اصل قیومیت مرد بر زن رفتار کرد، چنانچه هرگز زنی را بر قومی والی و قاضی نکرد و هیچ‌گاه آنان را برای مبارزه و پیکار با دشمن نفرستاد، اما اموری مثل آموزش و پرورش و پرستاری را به زنان واگذار می‌کرد. براساس آن چه راجع به قیومیت و سرپرستی مردان بر زنان ذکر شد می‌توان به سؤالات زیادی که امروزه در این راستا مطرح است پاسخ مناسب داد.

سؤالاتی از قبیل این که اگر در قرآن زن و مرد با یکدیگر برابر معرفی شده‌اند، چرا باید ریاست خانواده از وظایف مرد بوده و زن نقش فرمان‌پذیری داشته باشد. مسائلی از قبیل این که اسلام مردان را بر زنان برتری داده و زنان را به عنوان موجوداتی زیردست و پائین‌تر قرار داده توسط برخی افراد مطرح شده است و بر این اساس برخی قائل به عصری بودن آیات در این زمینه شده‌اند.^۱ در پاسخ باید گفت ابتدا باید منظور از ریاست را بیان کرد. آیا ریاست به معنی تسلط و زورگویی است یا منظور تصمیم‌گیری در امور خانواده براساس مصالح است؟ مسلماً ریاست به معنی اول نیست، چرا که در این صورت هدف از ازدواج زیر سؤال رفته است. منظور از ریاست تصمیم‌گیری در امور خانواده براساس مراعات مصالح آن می‌باشد که بعضی از آنها از نظر قانون‌گذار عبارت است از: انتخاب محل سکونت، عهده‌داری امور اقتصادی خانواده و سرپرستی قانونی فرزندان. در تبیین این قانون گفته شده که «هر گروهی را باید رئیسی باشد که کارها را هماهنگ کند و در صورت بروز اختلاف، به نظر او مراجعه شود و به این شکل وحدت آن گروه حفظ شود» (عبد، بی‌تا، ۳۸۰/۲). ریاست خانواده مقامی است که برای ثبات و مصلحت خانواده به مرد داده شده است و امتیاز و حق فردی برای شوهر محسوب نمی‌شود. این سرپرستی بر ضوابط و اصولی مبتنی است که آزادی زن و فرزندان را در چارچوب شرع و عرف تأمین می‌کند. ﴿وَ عَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء/۱۹) قوام بودن مرد با شرکت دادن زن و فرزندان در اداره خانه منافاتی ندارد.

اصل مدیریت ارتباطات

تعاملات در محیط خانواده را می‌توان در دو سطح بررسی کرد:

الف - والدین با یکدیگر

روابط سالم و صحیح والدین با یکدیگر نقش مهمی در مدیریت خانواده دارد.

براساس آیه ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء/۱۹)، ملائک مطلوبیت روابط، معاشرت به معروف است. «معروف به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بدانند، و با آن مانوس باشد، و با ذائقه‌ای که اهل هر اجتماعی از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می‌آورد سازگار باشد، و به ذوق نزند. آن عملی معروف است که هم طبق هدایت عقل صورت گرفته باشد، و هم با حکم شرع و یا قانون جاری در جامعه مطابق باشد، و هم با فضائل اخلاقی منافی نباشد، و هم سنت‌های ادبی آن را خلاف ادب نداند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲/۲۳۲). وقتی با امر معاشرت ضمیمه شود این طور معنا می‌دهد که با زنان به طرزی رفتار کنید که مرسوم و معروف است. علامه معاشرت به معروف مردان با زنان را در آزادی دادن به زن در حضور اجتماعی وی می‌داند و می‌گوید باید برابری در معاشرت وجود داشته باشد، یعنی برای زن باید آزادی اجتماعی قائل شد و زن نیز باید مثل مرد آزاد باشد (همان، ۴/۴۰۴-۴۰۵). مرد سنگ زیربنای آسیای زندگی است و باید با خوش رفتاری بر سختی‌ها هم شکبیا باشد. در آیه ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ نیز که راجع به طلاق و مسائل مربوط به آن است، این واژه ذکر شده و این بدان جهت است که خدای تعالی اهتمام دارد به این که حتی عمل طلاق و ملحقات آن موافق با سنن فطری انجام شود و عملی سالم باشد.

حسن معاشرت و داشتن اخلاق نیکو در خانواده، خصوصاً حسن معاشرت مرد با زن، طبق صریح این آیه به دست می‌آید. حسن معاشرت زوجین با هم پس از ایجاد سازگاری اولیه بین آنها موضوع پر اهمیتی است. معروف در قرآن برای جنبه‌های مختلف روابط خانوادگی به کار رفته است، که از جنبه‌های مهم آن چگونگی روابط زن و مرد است. خداوند در آیه ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (روم/۲۱) یکی از نشانه‌های خود را وجود مودت و رحمت میان زن و شوهر ذکر می‌کند. در

توضیح واژه «زوج» آمده: «به هر یک از نر و ماده حیوانات در صورتی که جفت هم شده باشند، زوج اطلاق می‌شود همچنین، به هر یک از دو قرین، چه حیوان و چه غیر حیوان زوج گفته می‌شود. خداوند فرمود: ﴿فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى﴾ (قیامه/۳۹)؛ خدا از آن دو زوج قرار داد یکی نر و یکی ماده. ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾ (بقره/۳۵)؛ به آدم گفتیم تو و زوجت در بهشت منزل کنید (راغب، ۱۴۱۲ق، ۳۸۴/۴). ﴿أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾؛ معنایش این است که برای شما از جنس خودتان زوج آفرید. کلمه (لکم) یعنی برای فایده و نفع شما این کار را کردیم. از نظر علامه، آیه مربوط به گرایش هر یک از زن و مرد نسبت به یکدیگر، براساس نقصی که از نظر جهاز تناسل در آنها وجود دارد است. سکون و آرامشی که در آیه آمده، در صورتی محقق می‌شود که زن و مرد با یکدیگر جمع شده و کامل گردند و از مجموع آن دو واحدی تام و تمام درست شود و نقصی که به آن اشاره گردید، به این صورت جبران شود. کلمه مودت تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد. رحمت به معنی نوعی تأثیر نفسانی است که از مشاهده محرومیت محرومی که کمالی را ندارد و یا احتیاج به رفع نقیصه خود دارد، در دل پدید می‌آید و صاحب دل را وادار می‌کند به این که در مقامی برآید که او را از محرومیت نجات داده، نقیصه‌اش را رفع کند. یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است، چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند. مودت و رحمت زن بیشتر در خصوص بچه‌ها نمود می‌یابد. به طوری که از سیاق برمی‌آید مراد از مودت و رحمت در آیه همان مودت و رحمت خانوادگی است. اصول تکوینی هر انسانی است که او را وادار کرده تشکیل جامعه خانوادگی دهد. مرد را دعوت کرد تا با زن، و زن را دعوت کرد تا با مرد جمع شود و اجتماعی منزلی پدید آورند و نیز آن دو را به مودت و رحمت واداشت و آن مودت و رحمت نیز اجتماع مدنی و

شهری را پدید آورد و آثاری بر این اجتماع مترتب شد که نوع بشری بقا یافت و زندگی دنیایی و آخرتی انسان به کمال رسید» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۶/۱۶۶).

در مجمع‌البیان نیز ذیل تفسیر آیه آمده: ﴿لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾: «تا به سوی آنان و در آغوش‌شان به آسایش و آرامش بوده و به یکدیگر انس بگیرید. ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾: و قرار داده بین تان دوستی و مهربانی و مقصود بین زن و شوهر است که آن چنان به هم دوستی و مهر می‌ورزند که هر یک دومی را بیش از هر چیز دوست می‌دارد و «سدی» گوید محبت و رحمت همان مهربانی و شفقت است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۹/۱۱۷).

ممکن است برخی بگویند ضماین در ﴿لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ این مطلب را می‌رساند که تنها مرد است که به توسط زن آرامش می‌یابد، اما طبق آن چه از تفسیر علامه نقل شد، این رسیدن به سکون و آرامش از سوی زن و شوهر دو سویه بوده و هر یک به سوی دیگری متمایل است و چون به دیگری می‌رسد آرامش و سکونت می‌یابد. همچنین ضمیر جمع در ﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾ می‌تواند مؤید همین معنا باشد. در اطبیب‌البیان نیز ذیل ﴿لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ آمده، «این جمله زوج و زوجه را شامل می‌شود و با این که زن و شوهر هیچ نوع انتساب رحمی یا شغلی یا معاشرتی با یکدیگر نداشته‌اند و چه بسا از یک شهر و محله و مملکت هم نباشند، اما انس به یکدیگر دارند و بین‌شان الفت و سکون و اطمینان برقرار است» (طبیب، ۱۳۷۸، ۱۰/۳۷۵).

و در آیه ﴿هُنَّ لِبَاسٍ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ﴾ (بقره/۱۸۷)، خداوند زن و شوهر را به لباس یکدیگر تشبیه می‌کند. «آیه کنایه از این است که زن‌ها ساتر عیوب شوهرها و شوهرها ساتر عیوب زن‌ها هستند. چنان چه لباس ساتر عورت است، و حافظ شئون یکدیگر و اسباب زینت هم هستند، چنانچه لباس حافظ بدن و باعث زینت انسان است» (همان، ۲/۳۴۰). طبق این آیه زن و شوهر باید پوشاننده عیب‌ها و برآورنده نیازها و کاستی‌های هم باشند. استمرار روابط مطلوب و رضایت

بخش والدین از وظایف مهم آنهاست و همان گونه که ذکر شد ملاک مطلوبیت این روابط، معاشرت به معروف است. در روایتی از حضرت رسول ﷺ آمده است: بهترین شما کسی است که با همسرانش نیکوتر باشد و من نیکوترین مردم به همسرانم هستم (حرعاملی، ۱۳۶۷، ۳۴۰/۲).

ب - رابطه فرزندان و والدین

در خصوص لزوم احترام متقابل میان فرزندان و والدین آیات و روایات فراوان وجود دارد. به طور نمونه آیه ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (بقره/۸۳)، در این آیه پس از دستور به یکتاپرستی، به طور مستقیم نیکی به والدین و رفتار شایسته با آنان امر شده است که این ترتیب مذکور در آیه خود بیان گر اهمیت موضوع است. در آیات دیگر نیز امر به سپاس از والدین پس از سپاس از خدا آمده است؛ ﴿وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي غَامِنٍ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ﴾ (لقمان/۱۴).

اصل مدیریت اقتصاد

تأمین معاش خانواده و مدیریت منابع مالی یکی از مهم ترین وظایف در مدیریت خانواده است. شرع مقدس اسلام تأمین مخارج اقتصادی همسر و فرزندان را در خانواده به عهده مردان گذاشته است که باید متناسب با شأن اجتماعی آنان باشد. هر چند در مواردی امروزه زنان هم به این وظیفه مبادرت می ورزند. از امام رضا علیه السلام برای خرج خانواده اجازه خواسته شد. امام علیه السلام فرمودند: میان دو حد ناپسند باشد. سؤال شد دو حد ناپسند کدام است؟ امام علیه السلام پاسخ دادند: خدایت بیامرزد آیا نمی دانی که خدای بزرگ اسراف و اقتار (تنگ گیری در خرج و مصرف) هر دو را مکروه و ناپسند خوانده است؟ آن گاه امام علیه السلام این آیه را خواندند: بندگان خدا کسانی هستند که چون خرج کنند نه اسراف کنند، نه تنگ چشمی نشان دهند و میان این دو حالت حد قوام و تعادل خواهد بود (حکیمی،

۱۳۸۰، ۳۲۸). روشن است که یکی از بهترین الگوهای مدیریت اقتصادی خانواده آیه مذکور می‌باشد.

(۱۷)

اصل مدیریت بحران

در صورت وقوع اختلاف در خانواده، راه کارهایی براساس تعالیم اسلامی وجود دارد. به طور نمونه توجه به اصل مشورت که در آیه ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ (شوری/۳۸)، بدان اشاره شده است، در بسیاری موارد می‌تواند حلال مشکلات باشد. همچنین در آیه ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران/۱۵۹)، به پیامبر ﷺ توصیه شده با مردم مشورت کند. در صورت تشدید اختلاف در خانواده و ناسازگاری زوجین با یکدیگر و عدم انجام وظایف هر یک در قبال دیگری که در قرآن از آن به شقاق یاد شده است، اسلام توصیه‌هایی دارد. ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعُوثُوهَا حَكْمًا مِّنْ أَهْلِهَا وَحَكْمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾ (نساء/۳۵). «شقاق یعنی دشمنی و فاصله، در این جا خداوند اخذ دو طریق را برای اصلاح پیشنهاد و مقرر می‌فرماید تا از ستم و زور گویی به کلی دور باشند. جمله ﴿إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾؛ یعنی اگر زن و شوهر به وجهی مایل به اصلاح، بدون لجاج و عناد باشند، تفویض اختیارات به دو نفر داور و سلب اختیار از خود، بیشتر باعث موافقت فیما بین می‌گردد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳۴۶/۴). در تعریف نظری داوری باید گفت زمانی که افراد از مداخله مراجع رسمی قضایی در قطع و فصل دعاوی مربوط به حقوق خصوصی خودشان صرف نظر نمایند و به حکومت خصوصی اشخاصی که از نظر معلومات و اطلاعات فنی یا درست کاری و امانت مورد اعتماد آنها هستند، تسلیم شوند. انتخاب داور از بستگان زن و مرد به چند دلیل است:

۱. داوران دل‌سوزی و تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند؛
۲. این دادگاه بودجه‌ای لازم ندارد؛
۳. رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع و بدون تراکم پرونده و

مشکلات کار اداری است؛

۴. اسرار این دادگاه به بیگانگان نمی‌رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان

می‌ماند؛

۵. چون داوران از خود فامیل‌اند، مورد اعتماد طرفین می‌باشند.

لازم به ذکر است برای اولین بار در حقوق موضوعه ایران به مسأله داوری توجه و اقدام به تصویب ماده ۶۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی شد. نتیجه تحقیقاتی که در یک پایان‌نامه دانشجویی در این خصوص انجام شد، بیان‌گر آن بود که نهاد داوری به نحوی که در ماده واحده آیین‌نامه ذکر گردیده است، به صورت امری تشریفاتی و صوری درآمده و نتایج قابل قبولی نداشته و کم‌تر مشاهده می‌شود که داوران در جهت سازش، توفیق داشته باشند و اگر هم مواردی در جهت سازش اقدام نموده‌اند، بسیار نادر است (علیمردانی، ۱۳۸۶، ۱۶۱). علت ناکارآمدی داوری در محاکم خانواده را می‌توان ذکر این مسأله دانست که داوران با زوجین رابطه فامیلی و خویشاوندی نداشته و شرط اهل بودن که در قرآن آمده رعایت نشده است. در موارد نشوز (عدم ایفای وظایف زناشویی هر یک از زوجین) نیز در قرآن راه حل‌هایی ارائه شده است. در آیه ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء آمده: ﴿وَالَّذَاتِی تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیلاً﴾؛ ﴿وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهَا أَنْ یُصْلِحَا بَیْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَیْرٌ﴾. در آیه اول ابتدا تعبیر از ﴿فَعِظُوهُنَّ﴾ شده که دلالت بر ارتباط کلامی مشفقانه دارد. در مرحله دوم اشاره به دوری از بستر شده ﴿وَاهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ﴾ و در مرحله سوم صحبت از تنبیه بدنی یا زدن زن شده است. این سه علاج یعنی ﴿فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ﴾ هر چند با یکدیگر ذکر شده‌اند و توسط او به هم عطف شده‌اند، اما تدریجی و مترتب بر یکدیگرند. دلیل تدریجی بودن این موارد این است که این‌ها وسایل آزار است و به ترتیب در کلام ضعیف و شدید

هستند. این ترتیب از سیاق فهمیده می‌شود نه از واو عطف. از نظر علامه طباطبایی رحمته الله دوری کردن از زنان دوری کردن در بستر است، همچون پشت به زن خوابیدن و ترک ملاعبه و...، نه این که مرد به طور کامل بستر خود را جدا کرده و در جای دیگر بخوابد. مؤید این معنا آوردن لفظ مضاجع به صورت جمع است، چون برای معنای دوم احتیاجی به رساندن کثرت بستر نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳۴۵/۴). شاید بتوان وجود حرف اضافه (فی) قبل از (مضاجع) را نیز دلیل این مطلب دانست. مراد از ضرب زنان، تنبیه بدنی است، به طوری که به خونریزی و کبود شدن نینجامد. آیت الله جوادی آملی علت تنبیه زن توسط شوهر خود را وجود اصل نهی از منکر می‌داند و این یعنی قیومیت حکم خدا بر زن نه قیم بودن مرد بر زن، چنانچه برای اجرای نهی از منکر کسی سزاوارتر از شوهر عادل نیست و مرد با این کار زن را از معصیت باز داشته و به انجام وظایف شرعی خود وامی‌دارد. از آن جا که یکی از اصول مهم در ارتباطات زناشویی معاشرت به معروف است، تنبیه بدنی مذکور نباید بر اساس عصبانیت و افراطی باشد و سبب کبودی، زخم، خونریزی و شکستگی گردد، بلکه باید تنها به میزان و کیفیتی باشد که تنبیه آور باشد. طبق روایت امام باقر علیه السلام، که فرمود: «انه الضرب بالسواک»، علامه رحمته الله می‌گوید مقصود، زدن با مسواک است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳۷۱/۴). سیوطی معتقد است مراد از ضرب بالسواک تنبیه بدنی است که به حد جرح و کبودی نرسد، چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «اضربوهن اذا عصینکم فی المعروف ضرباً غیر مبرح» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۵۲۲/۲)؛ غیر مبرح به معنی غیر شاق است.

در خصوص حد و مرز زدن، اسلام آن قدر مرد را محدود کرده که می‌توان گفت این زدن به نوازش کردن بیشتر شبیه است تا تنبیه بدنی. زدن که اسلام تجویز کرده زدن دوستانه و آشتی‌انگیز است، نه قهرانگیز و رنج‌آور. در قرآن آمده ایوب در حالت رنجوری به خاطر شکوه همسرش خشمگین شد و او را از خود راند و سوگند خورد اگر بهبود یافت به همسرش صد ضربه شلاق بزند.

زمانی که بهبود یافت خداوند فرمود: ﴿ وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ ﴾ (ص/۴۴). یک دسته گیاه بردار و او را بزن و با سوگند خود مخالفت نکن. معلوم است این گونه زدن به نوازش بیشتر شبیه است.

«یکی از نویسندگان مصری در توجیه مسأله زدن زن گفته است که بعضی‌ها دچار بیماری مازوشیسم هستند یعنی از آزار خود لذت می‌برند و به عبارتی حس آزارطلبی دارند. وی می‌گوید نظر به این که بعضی از زنان به یک بیماری خفیف مازوشیسم مبتلا هستند، از این جهت قرآن تجویز کرده است که وقتی موعظه و بی‌اعتنایی در بستر خواب، مؤثر واقع نشد او را بزنند» (بهشتی، بی‌تا، ۹۴). البته این آزارطلبی زن تا جایی به حال او مفید است که مرد به جسم او صدمه وارد نسازد. برخی این نظر را قبول ندارند و می‌گویند اگر زن بیمار است باید درمان شود و معلوم است که زدن درمان بیماری نیست، بلکه تشدید بیماری است. بالعکس عده‌ای این مدل درمانی را مناسب دانسته و ماساژ درمانی را که امروزه یک راه حل درمانی فراگیر و مناسب است، علت صحیح بودن این نظر دانسته‌اند.

در نهایت اسلام آخرین شیوه برخورد با مشکلات خانوادگی را طلاق قرار داده است. از نظر اسلام طلاق منفورترین امور نزد خداست، تا جایی که می‌فرماید حتی اگر از همسران خود رضایت ندارید، فوراً آنان را طلاق ندهید، زیرا چه بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید، ولی خداوند خیر فراوان در آن قرار داده باشد. ﴿ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾ (نساء/۱۹)، ولی در شرایطی که ادامه زندگی با آرامش میسر نباشد طلاق، منعی ندارد. آیات و روایات فراوانی که در مورد مسائلی نظیر مبارزه با هوای نفس و خودخواهی و غرور و خودپسندی و وجود صفت گذشت در افراد وارد شده، نیز می‌تواند کلید حل برخی مشکلات بین زن و شوهر باشد، زیرا رعایت این موارد نه تنها جلو بروز اختلاف را می‌گیرد، بلکه می‌تواند اختلاف موجود را هم به صلح و آشتی و تفاهم تبدیل کند. از امام صادق علیه السلام سؤال شد حق زن بر مرد چیست که اگر مرد آن حق را به جای آورد مظهر احسان باشد؟ امام علیه السلام

فرمود: «یشبها و یکسوها و ان جهلت غفر لها»، او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر جهالتی کند او را مورد گذشت قرار دهد (مجلسی، ۱۳۶۳، ۴۰۹/۸).

(۲۱)

اصل مدیریت زمان

تنظیم اوقات از دستورات مؤکد ائمه علیهم السلام است که نحوه این کار در سیره آن بزرگواران به خوبی قابل مشاهده است. امام حسین علیه السلام در این باره فرمودند: از پدرم درباره وضع ورود حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال کردم. پدرم فرمودند: وضع ورود آن حضرت برای خودشان مجاز بود، وقتی به منزل می رفتند وقت خود را سه قسمت می کردند، یک قسمت برای خداوند تبارک و تعالی و یک قسمت برای خانواده و یک قسمت نیز برای خود، سپس قسمت خود را بین خود و مردم تقسیم می کردند. اول خواص وارد می شدند و پس از آن سایر مردم و چیزی از آن را نسبت به ایشان دریغ نمی فرمودند (صدوق، ۱۳۷۲، ۶۳۹/۱). تقسیم بندی اوقات خانواده برای اجتماع صمیمانه اعضا، هم فکری و هم یاری با اعضای خانواده و رفع و رجوع مشکلات، دید و بازدید و صلۀ رحم، شرکت در مراسم فامیلی تفریحات و مسافرت ها و... باید به نحو احسن صورت گیرد. در این موارد نیز روایات متعددی وجود دارد. به عنوان نمونه امام رضا علیه السلام فرموده اند: کوشش کنید اوقات روز شما چهار ساعت باشد. ساعتی برای عبادت و خلوت با خدا، ساعتی برای تأمین معاش، ساعتی برای آمیزش و مصاحبت برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیوب تان واقف می سازند و در باطن نسبت به شما خلوص و صفا دارند و ساعتی را به تفریحات و لذائذ خود اختصاص دهید و از مسرت و نشاط ساعت تفریح، نیروی انجام وظایف ساعت دیگر را تأمین نمایید (مجلسی، ۱۳۶۳، ۲۰۸/۱۷).

اصل مدیریت در تربیت و فرزندپروری

دین اسلام توجه همه جانبه به تربیت فرزند داشته و توصیه های تربیتی را در

مراحل مختلف رشد کودک ارائه داده که به طور خلاصه به برخی مراحل اشاره می‌گردد:

۱. مرحله پیش از تولد: عفت و پاکدامنی والدین، خصوصاً مادر در تربیت فرزند مؤثر است به گونه‌ای که گفته شده خوشا به حال کسی که مادرش پاکدامن است (نراقی، ۱۳۷۴، ۱۶۹).

۲. مرحله تولد و ماه‌های نخست: در روایات توصیه‌های رفتاری برای این مرحله از رشد کودک وجود دارد که بعدها در رفتار و کردار او مؤثر است. به عنوان نمونه گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد، او را از اولین ساعات زندگی در دنیا با ذکر خدا و شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر ﷺ آشنا می‌سازد.

۳. مرحله اول کودکی: کودک در این دوره به بازی و سرگرمی می‌پردازد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: اجازه دهید کودکان در هفت سال اول زندگی به بازی مشغول شوند و پس از آن به تعلیم و تربیت آنان پردازید «دع ابنک یلعب سبع سنین و یؤدب سبع سنین» (حر عاملی، ۱۳۶۷، ۱۵/۱۹۴).

توجه به اصول فرزندپروری صحیح که با استفاده از آیات و روایات و فرهنگ غنی اسلامی به دست می‌آید بسیار حائز اهمیت است. خانواده‌ای می‌تواند فرزند سالم تربیت کند که سالم و کارآمد باشد. لذا خانواده‌های سالم و کارآمد با تربیت افراد موفق و تحویل آنها به جامعه در رشد و تعالی جامعه مؤثرند و به عکس، خانواده‌های متزلزل فرزندان نابهنجار و بزه کار به جامعه تحویل داده و موجب اختلال روند امور جامعه و کارکرد نامناسب نهادهای آن می‌شوند.

در پایان باید اشاره کرد از عوامل مؤثر در استحکام نهاد خانواده التزام به باورهای دینی از جمله ایمان به خدا و توحید محوری، ایمان به رسالت انبیاء ﷺ و امامت امامان با پیغمبر ﷺ و اعتقاد به زندگی پس از مرگ است، زیرا در نظر داشتن هر یک از این موارد از بروز رفتارهایی که منافی منش انسانی و به تبع آن ایجاد مشکل در ساز و کار خانواده است جلوگیری می‌کند؛ چرا که انسان همواره به

پرستش موجودی ماورای طبیعت و تکیه بر آن متمایل بوده و علاوه بر نیازهای زیستی و روانی نیاز متعالی دیگری در او وجود دارد که توجه به آن فرد را در مسائل زندگی موفق و همه رفتارها و فعالیت‌های او را جهت واحدی می‌بخشد. آیات قرآن نیز به این نیاز و فطری بودن آن تصریح کرده و آن را غیرقابل تغییر اعلام کرده است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم/۳).

نتیجه‌گیری

با استفاده از عوامل مؤثر بر مدیریت خانواده در راستای داشتن خانواده‌ای سالم و موفق که از منابع ارزشمند فرهنگ اسلامی قابل استخراج است، می‌توان ساختاری برای مدیریت خانواده ارائه داد. این فرهنگ به حقوق و کرامت انسانی اهمیت داده و اهداف انسانی را بر دیگر اهداف سازمانی مقدم می‌دارد. در نظام خانواده مردان بر زنان قوامیت دارند که به خاطر ویژگی مرد در عقل معاش و قدرت و انفاق وی است و ملاک تحقق قوامیت، وجود هر دو عامل با یکدیگر است و این دو عامل جدا از یکدیگر موجب قوامیت نخواهند شد. ماهیت مدیریت والدین بر فرزندان و مرد بر خانواده در اسلام، بر پایه توحید محوری بنا نهاده شده است. شاهد سخن آیه پانزدهم سوره لقمان است که خداوند در آن از اطاعت پدر و مادری که فرزند خویش را به شرک دعوت کند نهی فرمود. نمونه قرآنی عدم تبعیت از مدیریتی که توحید محور نیست. در آیه یازدهم سوره تحریم عنوان شده است. آسیه به خاطر شرک فرعون، در ایمان مرد از او تبعیت نکرد و به جایی رسید که خداوند او را برای جهانیان مثال زد. همچنین قوامیت ملازم با تکالیف اخلاقی از جمله رفتار براساس قسط، رعایت اصل معروف، نفی ضرر و تعدی، رعایت حدود، عفو و گذشت و... می‌باشد. با رجوع به برخی تفاسیر به دست می‌آید که قوامیت مرد به معنی برتری و اشراف مرد نیست، بلکه قوامیت نوعی تکلیف و مسؤولیت برای مرد است. زن به سبب ویژگی‌های بدنی

خود از مرد ضعیف‌تر، ظریف‌تر و اثرپذیرتر است. بدین جهت ریاست مرد، مصلحت زن را فراهم می‌کند و به هیچ وجه به کرامت وی لطمه‌ای وارد نمی‌سازد.

اسلام بر روابط سالم و صحیح والدین در برابر یکدیگر بسیار اهمیت قائل است که یکی از نشانه‌های مودت و رحمت میان زن و شوهر است و همین مبنای نام زوج در قرآن است. مخارج اقتصادی زن و فرزندان به عهده مرد است. قرآن هیچ‌گاه با جدال و اختلاف و ضرب و شتم افراد خانواده موافق نیست و در این مواقع، رفع اختلاف را به عهده داوران قرار می‌دهد و در نهایت درجه اختلاف منفورترین چیز یعنی طلاق را یادآور می‌شود.

با الگو برداری از سیره ائمه علیهم‌السلام می‌توان اوقات را به صورتی مدیریت و تقسیم‌بندی کرد که زمینه برای اجتماع صمیمانه اعضا، رفع مشکلات، صلۀ رحم و تفریحات و... فراهم آید. اسلام در جهت تعلیم و تربیت صحیح فرزندان به رعایت اصولی پیش از تولد توصیه دارد که بیشتر متوجه مادر است. نقش اول و اساسی در جهت مدیریت در تعلیم و تربیت فرزندان به عهده مادران می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. عصری نگری به معنی دیدگاهی است که در آن برخی از مدالیل گزاره‌های دین را به صورت عصری و محدود در مکان و زمان خاصی تصور می‌کند، به طوری که آن مدالیل در دیگر زمان‌ها کاربردی ندارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. الوانی، س. م. (۱۳۶۷)، مدیریت عمومی، چاپ اول، تهران، نشر نی.
۳. امین، س. ن. (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، انتشارات نهضت زنان مسلمان.
۴. بستان (نجفی) و همکاران، ح. (۱۳۸۸)، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. بهشتی، ا. (بی‌تا)، خانواده در قرآن، قم، انتشارات طریق‌القدس.

۶. جوادی آملی، ع. (۱۳۸۸)، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء.
۷. حر عاملی، م. (۱۳۶۷)، وسائل الشیعه، تهران، کتابفروشی علمیه الاسلامیه.
۸. حکیمی، م. (۱۳۸۰)، الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. حویزی، عبدالعلی (بی تا)، نورالثقلین، قم، مطبوعه العلمیه.
۱۰. راغب اصفهانی، ح. (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم دارالشامیه.
۱۱. سالاری فر، م. (۱۳۸۵)، درآمدی بر نظام خانواده در اسلام، قم، مرکز نشر هاجر وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران.
۱۲. سیوطی، ع. (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، انتشارات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۳. شیخ صدوق (۱۳۷۲)، عیون اخبار الرضا، ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
۱۴. صادق زادگان، ه. (۱۳۸۹)، پایان نامه گفتمان آیات عصری، کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان.
۱۵. صادقی تهرانی، م. (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. طباطبایی، م. (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طبرسی، ف. (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۸. طیب، س. ع. (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
۱۹. علیمردانی، ص. (۱۳۸۶)، پایان نامه نقش داوری در حل و فصل اختلافات خانوادگی زوجین متقاضی طلاق (مطالعه موردی شهر اصفهان)، کارشناسی ارشد، مشاوره خانواده، دانشگاه اصفهان.
۲۰. عبده، م. (بی تا)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بی جا، انتشارات دارالمعرفه.
۲۱. قرشی، س. ع. (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مجلسی، م. (۱۳۶۳)، بحارالانوار، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیه.
۲۳. محمدی ری شهری، م. (۱۳۶۲)، میزان الحکمه، بی جا، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۴. نبوی، م. (۱۳۷۲)، مدیریت اسلامی، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.
۲۵. نراقی، م. (۱۳۷۴)، معراج السعاده، بی جا، انتشارات هجرت.
۲۶. نیلی پور، م. (۱۳۸۵)، مدیریت خانواده، قم، انتشارات سلسبیل.